



نیمه اندیشه

## متن سخنرانی داکتر محمد امین احمدی رئیس دانشگاه ابن سینا در سیمینار گرامیداشت از آیت الله محقق خراسانی

(کابل، هتل انترکانتیننتال، ۳ دلو ۱۳۹۸)

کار بزرگی را انجام داده نمی‌تواند. ولی این‌گونه نیست که اگر انسان صاحب علم شد، هرکاری را انجام داده می‌تواند یا کار مؤثری را انجام داده می‌تواند. نه، علم شرط لازم است؛ اما شرط کافی نیست؛ بنابراین، نکته اساسی علم و فضیلتی است که آیت الله خراسانی با تلاش و زحمت خود به دست آورده بود. می‌دانیم که افراد زیادی وارد حوزه‌های علمیه می‌شوند، ولی کمتر کسی است که موفق می‌شود؛ بنابراین، اینکه آیت الله محقق خراسانی به مقام اجتهاد می‌رسد، جامع معقول و منقول می‌شود، آثاری زیادی را تألیف می‌کند و عمری

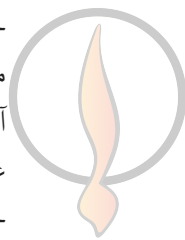
بسم الله الرحمن الرحيم. در آغاز خدمت همه حضار محترم و گرامی عرض احترام و ادب دارم. با کسب اجازه از محضر بزرگان: جلالتمآب محترم معاون دوم رئیس جمهور، وکلای معزز در شورای ملی، استادان، فرهنگیان و فرهیختگان. مطالب مهم و ضروری را جناب استاد دانش فرمودند، بنده چند نکته را بسیار به اختصار به عرض می‌رسانم:

نکته اول و اساسی این است که اساس هرگونه سعادت و فضیلت علم است. علم در حقیقت شرط لازم است، نه شرط کافی؛ یعنی بدون علم انسان هیچ

را به تحقیق و تدریس سپری می‌کند، نفس این موفقیت فضیلت و کمال بزرگی است که نصیب ایشان شده است و سرمشق و الگوی برای همهٔ ما است؛ یعنی همهٔ ما در مسیر زندگی خود در واقع به نکتهٔ اساسی که نیازمند هستیم و احتیاج داریم این است که موفق شویم و به موفقیت برسیم.

آیت‌الله محقق خراسانی، از این لحاظ، الگو و سرمشقی بزرگ و چراغی روشن برفراز راه ماست. این نکتهٔ اول است؛ زیرا وی علم داشت و فضیلت علم را کسب کرده بود؛ لذا موفق بود و توانست کارهای بزرگ دیگر را انجام بدهد؛ اما در کنار اینکه علم داشت و فضیلت علم را کسب کرده بود.

نکتهٔ اساسی دوم که ما در وجود آیت‌الله خراسانی به وضوح و روشن می‌بینیم این است که ایشان تعهد و درک داشته است. درک و تعهد از علم ناشی می‌شود. اگر انسان علم نداشته باشد، به درک و تعهد هم نمی‌رسد؛ ولی ما عالمانی داریم که علم دارند؛ اما درک و تعهد ندارند. آیت‌الله خراسانی از علم به درک و تعهد عبور می‌کند. اگر ایشان درک و تعهد نمی‌داشت، در راستای سرزمین پدری خود تلاش نمی‌کرد.



نکتهٔ اساسی دوم که ما در وجود آیت‌الله خراسانی یاد اندیشه

ناسین ۱۳۹۴

به وضوح و روشن می‌بینیم این است که ایشان تعهد و درک داشته است. درک و تعهد از علم ناشی می‌شود. اگر انسان علم نداشته باشد، به درک و تعهد هم نمی‌رسد؛ ولی ما عالمانی داریم که علم دارند؛ اما درک و تعهد ندارند. آیت‌الله خراسانی از علم به درک و تعهد عبور می‌کند. اگر ایشان درک و تعهد نمی‌داشت، در راستای سرزمین پدری خود تلاش نمی‌کرد.

این نکته یک مقدار نیاز به توضیح دارد: همان طوری که در صحبت‌های استاد دانش هم بود و در زندگی نامهٔ ایشان هم آمده است، ایشان اساساً شهروند کشور دیگر بود و تابعیت کشور دیگر را داشت و این حقش بود. چرا؟ چون در کشور دیگر متولد شده بود و در کشور دیگر به دنیا آمده بود؛ لذا به صورت ذاتی و طبیعی باید شهروند آن کشور می‌بود. بر آن اساس شهروندی آن کشور را به صورت قانونی، طبیعی و درست کسب کرده بود؛ چون متولد آن کشور بود و سه نسل فرزندانش در آن کشور دارند زندگی می‌کنند؛ بنابراین، باید به صورت واضح، شفاف و روشن شهروند کشور دیگر باید باشد و حقش هم است؛ زیرا حق قانونی، انسانی و اسلامی اش هم همین است. ولی با وجود این، ایشان سرزمین پدری، آبایی و اجدادی اش را فراموش نمی‌کند و از همان آغاز تحصیل به فکر افغانستان و سرزمین پدری خودش است. کتاب المؤلفون الافغانیون المعاصرون را بر همین اساس می‌نویسد و این از تعهد و درک پایدار حکایت می‌کند

یکی از ویژگی‌ای که انسان باید داشته باشد، خودآگاهی است. ما انواع از خودآگاهی داریم؛ مثلاً به تعبیر مرحوم دکتر شریعتی: خودآگاهی طبقاتی، خودآگاهی ملی، خودآگاهی قومی و... این‌ها انواع خودآگاهی‌هایی‌اند است که انسان فعال، تأثیرگذار و مؤثر باید از آن برخوردار باشد. حرکات و فعالیت‌های آیت‌الله خراسانی حکایت از این دارد که از خودآگاهی عمیق قومی، ملی و وطنی برخوردار بود. اگر از این خودآگاهی برخوردار نمی‌بود، در نجف به عنوان طلبهٔ ایرانی شناخته می‌شد و در راستای هویت دوم خود قدم برمی‌داشت. چنانچه ما و شما می‌بینیم که جامعهٔ هزارهٔ افغانستان در ایران البته آن هزاره‌هایی که سال‌های پیش در دوران عبدالرحمان مجبور به مهاجرت شده‌اند به نام خاوری شناخته می‌شود؛ یعنی هویت هزارگی خود را در واقع کتمان کرده‌اند. به تعبیر مرحوم دولت‌آبادی دچار کتمان هویت شده‌اند؛ اما مرحوم محقق خراسانی علی‌رغم این تفکر غالب و مسلط، هویت افغانی خود را حفظ می‌کند. حفظ هویت افغانی و هزارگی حکایت از این دارد که او از



وجود دارد. ما چگونه توانسته‌ایم که در این بحران‌ها خود را تا حدودی سالم نگه داریم. این در نتیجه همین درک است، درک اینکه ما منافع روشن از خود داریم و مالک این منافع خود هستیم. این توانسته ما را در این بحران‌ها نجات بدهد.

امروز هم ما بیش از گذشته به این درک روشن احتیاج داریم. وقتی که ما درک روشن از منافع جمعی خود داشته باشیم، ممکن است به لحاظ سیاسی دچار چنددستگی شویم و گروه‌های گوناگون سیاسی شکل بگیرد؛ ولی همه این گروه‌ها مجبور است به یک نحو مدافع این منافع مشترک باشد. این مهم است. مرحوم محقق خراسانی در این راستا خدمت بسیار مؤثری انجام داده است. اولین خدمتش این بود که نهاد مرجعیت محلی و افغانستانی را در میان جامعه افغانستان کاشته است و این را بارور ساخته است و امروز این به عنوان یک نهاد غیرقابل برگشت و غیرقابل بازگشت تبدیل شده است. همان طوری که باز هم در

خودآگاهی عمیق ملی و وطنی برخوردار است و این خودآگاهی ملی و وطنی ناشی از درک دردی است که او داشته است.

به تعبیر استاد دانش که پیش تر فرمود: او از یک ایل محروم برخاسته بود و این که از یک ایل محروم برخاسته بوده، این درک را برای او ایجاد می‌کند که باید درک داشته باشد و درک تاریخی عمیق داشته باشد. این درد و درک تاریخی عمیق باعث شد که او از خودآگاهی عمیق برخوردار باشد و تا آخر عمر در آن راستا تلاش کند. در همین راستا است که ما می‌بینیم در اواخر عمر با برکت و شریف خود دو خدمت بزرگ را به جامعه خود، یعنی به جامعه هزاره افغانستان و کشور خود انجام می‌دهد: اول اینکه ایشان علم مرجعیت را در جامعه شیعه افغانستان بلند می‌کند و مرجعیتی که در آن زمان ایشان علمش را بلند کرد، حاکی از تعهد نسبت به خودباوری بود و نسبت به اینکه ما باید اعتماد به نفس داشته باشیم.

امروز من یک جمله را در جایی دیدم، جمله بسیار پرمعنا به نظر آمد. نوشته بود: «مرجعیت نماد تعهد و خودباوری است». اگر ما و شما این عبارت و جمله را در کانتکستش در متن زمانی، مکانی و جغرافیایی آن قرار بدهیم، معنادار می‌شود. حالا نگاه کنید ما به عنوان جامعه شیعه و هزاره افغانستان در حقیقت (ویدیو بریدگی داشت) یکی مرجعیت و دوم به وجود آمدن حزب وحدت اسلامی افغانستان به عنوان یک حزب سرتاسری جامعه هزاره و شیعه افغانستان. ما توانسته‌ایم دستاورد بسیار بزرگ پیدا کنیم و آن این بود که تعریف روشن از منافع خود به دست آوردیم و مالک این منافع شدیم.

ما جامعه شیعه هزاره افغانستان اولاً موفق شدیم تا تعریف روشن از منافع خود داشته باشیم. ثانیاً موفق شدیم که مالک این منافع باشیم. تا به امروز این مالکیت و این خط به نفع ما تمام شده است. می‌بینید که ما در منطقه بسیار پر بحران زندگی می‌کنیم. منطقه‌ای که هر لحظه در آن خطر بی‌دولتی، خطر جنگ و برخوردهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و نیابتی

## بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

وقتی که ما درک روشن از منافع جمعی خود داشته باشیم، ممکن است به لحاظ سیاسی دچار چنددستگی شویم و گروه‌های گوناگون سیاسی شکل بگیرد؛ ولی همه این گروه‌ها مجبور است به یک نحو مدافع این منافع مشترک باشد. این مهم است. مرحوم محقق خراسانی در این راستا خدمت بسیار مؤثری انجام داده است. اولین خدمتش این بود که نهاد مرجعیت محلی و افغانستانی را در میان جامعه افغانستان کاشته است و این را بارور ساخته است و امروز این به عنوان یک نهاد غیر قابل برگشت و غیر قابل بازگشت تبدیل شده است.

صحبت‌های استاد دانش هم بود ما بانسل سوم از علما و دانشمندان خود مواجه هستیم که این‌ها الحمدلله امروز موفق هستند که این علم مرجعیت را زنده نگه دارند. البته هنوز نسل دوم هم است، ولی نسل سوم هم در راه است.

من این را به جناب استاد دانش که خودش هم در جریان است، البته در اینجا به شکل بسیار واضح‌تر عرض می‌کنم، که تعدادی از دوستان ما اکنون شرح قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان را نوشته‌اند که بنیاد اندیشه آن را به چاپ می‌سپارند. این کار به همت بنیاد اندیشه روی دست گرفته شده است. من هم به عنوان ناظر این کتاب از این کتاب خیلی استفاده کرده‌ام و می‌خواهم این را بگویم: ما شاهد نسل سوم از مجتهدان هستیم. دوستان و عزیزان ما که این کتاب را شرح کرده‌اند بسیار جوان هستند؛ ولی در حین جوانی کاملاً مسلط به مبانی فقه و اجتهاد می‌باشند. هم مبانی فقه اجتهاد و هم حقوق جدید و مدرن یعنی حقوق جدید و مدرن را در کنار مبانی فقه و اجتهاد گذاشته‌اند که کتاب‌های بسیار گران‌سنگی را تولید کرده‌اند که بی‌اندازه برای ما، هویت ما، مذهب ما و منافع جمعی ما بسیار مؤثر، مفید و راهگشا است. پس ما نسل سوم هم داریم؛ نسلی که می‌تواند ادامه دهنده راه گذشتگان باشد.

همین جا باید عرض کنم که ما ضرورت و نیاز داریم که خانه این علما و دانشمندان را بسازیم. ما در افغانستان نیازمند هستیم که نهادهای علمی و تحقیقاتی خود را تقویت کنیم تا این چهره‌های علمی و پیشه مؤثر در افغانستان و در کابل جمع شوند و قدرت علمی بزرگ را در جهت منافع مردم افغانستان تشکیل دهند و بسازند. این از آرمان‌ها و آرزوهای ما است که ان‌شاءالله

به همکاری و کمک همدیگر و همکاری استاد دانش این را به نقطه خوب و غیر قابل برگشت برسانیم. به هر روی داشتیم درباره آیت‌الله محقق خراسانی سخن می‌گفتم. پس اولین نقش مهم ایشان در جا انداختن نهاد مرجعیت محلی و وطنی، ملی و افغانستانی بوده است. این بسیار مهم است برای ما و برای سرنوشت ما از اهمیت اساسی برخوردار است.

دومین کاری که ایشان کرد حمایت از حزب وحدت اسلامی افغانستان و از استاد شهید مزاری بوده است. عرض کردم که همه این‌ها در حال انجام شده است که ایشان هیچ نیازی به این کارها از لحاظ شخصی نداشته است، چرا که ایشان شهروند یک کشور دیگر بود. نه تنها که نیاز نداشت، بلکه به ضرر و زیان ایشان تمام شده است. حالا شما فرزند ایشان را ببینید که از نسل سومی است که این‌ها اصالتاً، طبیعی، شرعی، عرفی، قانونی و از هر لحاظ ایرانی است و باید تابعیت ایران را داشته باشد؛ ولی وی از سرزمین و وطنش اخراج می‌شود، از وطن شرعی و حقیقی اش اخراج می‌شود و رد مرز می‌شود و به وطن آبایی اش برگردانده می‌شود.

این هزینه‌هایی‌اند که آیت‌الله محقق خراسانی به خاطر ما و شما و وطنش پرداخت کرده است. هزینه‌های سنگینی‌اند که ایشان پرداخته است. هزینه‌های کمی نیست، هزینه‌های بسیار سنگین به خاطر وطن آبایی و اجدادی اش. در پایان ما از جناب استاد دانش ما تشکر می‌کنیم زیرا ایشان واقعاً به فکر بزرگان و اندیشمندان ما و کسانی که به خاطر این سرزمین زحمت کشیده‌اند، است و نام آن‌ها را زنده نگه می‌دارند. ان‌شاءالله که این بزرگان با تلاش‌های بعدی زنده‌تر و پاینده‌تر باشند. من دیگر مزاحم وقت شما نمی‌شوم. السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته. □